

نقش مادر در شکل‌گیری هویت مذهبی فرزند (رویکردی قرآنی - جامعه‌شناختی)

مریم احمدپور^۱

چکیده

این پژوهش نقش مادر در تعمیق ارزش‌های دینی و شکل‌گیری هویت مذهبی فرزند را با تکیه بر آیات قرآن، روایات اسلامی و تحلیل‌های جامعه‌شناختی مبتنی بر نظریه‌های چارلز هورتون کولی (خودآینه‌ای و گروه نخستین) و پی‌یر بوردیو (سرمایه فرهنگی و عادت‌واره) مطالعه می‌کند. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و داده‌ها از طریق تحلیل آیات، روایات و منابع نظری گردآوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مادر به عنوان اولین مربی دینی و اجتماعی، از طریق تعاملات اولیه، گفتار نیکو، رفتارهای الگومدار، ارزیابی مستمر و تقویت روابط خانوادگی مبتنی بر محبت، هویت دینی فرزند را شکل می‌دهد. همچنین، مادر با ایجاد محیط دینی و آموزش اصول اخلاقی نظیر صداقت، صبر، پاکدامنی و ذکر خدا، ارزش‌های دینی را در فرزند درونی می‌کند. او با تشویق به عبادت خالصانه، اجتناب از کارهای بی‌سود و رعایت تقوا و نیکوکاری، سرمایه فرهنگی و نمادین فرزند را ارتقا می‌دهد. در نهایت، نتایج حاکی از آن است که مادر با انتقال باورهای دینی و تقویت هویت مذهبی، رشد اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی فرزند را به صورت همدلانه تسهیل می‌کند.

کلمات کلیدی: مادر، ارزش‌های دینی، هویت مذهبی، آیات قرآن، روایات، خودآینه‌ای، سرمایه فرهنگی

۱. دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه جامع امام حسین؛ Ahmadpoor.maryam62@gmail.com

تاریخ ارسال ۱۴۰۴/۰۳/۱۰ تاریخ پذیرش ۱۴۰۴/۰۸/۰۳

مقدمه و طرح مسئله

نهاد دین، به مثابه یکی از ارکان بنیادین نظم اجتماعی، در تکوین هویت اخلاقی و مذهبی کنشگران و تقویت انسجام اجتماعی نقشی محوری ایفا می‌کند (موسوی و دیگران، ۱۳۹۸: ۶۰). این نهاد از طریق درونی‌سازی ارزش‌های مذهبی در فرایند جامعه‌پذیری، افراد را با فرهنگ جامعه هم‌راستا می‌سازد (شیرازی، ۱۴۰۳: ۱۰). متون دینی، به ویژه قرآن کریم و سنت، به عنوان منابع اصلی گفتمان اسلامی، راهکارهایی برای تعالی فردی و اجتماعی ارائه می‌دهند (احمدپور، ۱۳۹۰: ۱۸۶). باورهای دینی ریشه‌دار، با تکیه بر این متون، الگویی برای سعادت‌مندی و مدیریت بحران‌های اجتماعی فراهم کرده و به رشد و تعالی جامعه یاری می‌رسانند (طباطبایی، ۱۴۰۰: ۹۹). در این میان، نهاد خانواده، به ویژه کنشگری مادر به عنوان عامل اصلی جامعه‌پذیری اولیه، در انتقال ارزش‌های دینی و تکوین هویت مذهبی فرزندان جایگاهی بی‌بدیل دارد (سهرابی و مشایخی، ۱۴۰۰: ۳۲۱). مادر، از طریق تعاملات بازتابی و رفتارهای الگومدار، شخصیت و ارزش‌های دینی فرزندان را شکل می‌دهد و زیست‌جهان دینی آنان را سامان می‌بخشد (بلاغت و قاسم‌زایی، ۱۳۹۷: ۲؛ شیرازی، ۱۴۰۳: ۱۴). با این حال، تحلیل نقش مادر در تعمیق ارزش‌های دینی با رویکردی میان‌رشته‌ای که متون دینی را با نظریه‌های جامعه‌شناختی تلفیق کند، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تربیت دینی، به عنوان وظیفه‌ای بنیادین در خانواده، نقشی کلیدی در جامعه‌پذیری فرزندان ایفا می‌کند (رحمان‌پور و میرشاه جعفری، ۱۳۹۵: ۳۲؛ صادقی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۱۳). تعمیق ارزش‌های دینی، به معنای عجین شدن این ارزش‌ها با اهداف وجودی فرد، از طریق آموزش عالمانه مادر ممکن می‌شود (علیزاده و مرادی صالح، ۱۳۹۱: ۱۱). بر این اساس، هدف اصلی مطالعه حاضر تبیین نقش مادر در تعمیق ارزش‌های دینی و تکوین هویت مذهبی فرزندان، با استناد به متون دینی و بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری چارلز هورتون کولی (خودآینه‌ای و گروه نخستین) و پی‌یر بوردیو (سرمایه فرهنگی و عادت‌واره) می‌باشد (کولی، ۱۹۰۹: ۲۳؛ بوردیو، ۱۹۸۶: ۴۷) و به دنبال پاسخگویی به این پرسش محوری که مادران چگونه می‌توانند با استناد به متون دینی و در پرتو چارچوب‌های نظری مذکور، ارزش‌های دینی را در فرزندان تعمیق بخشیده و هویت مذهبی آنان را تکوین ببخشند. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تأکید محوری بر تحلیل متون دینی (آیات قرآنی و روایات اسلامی) و بهره‌گیری هدفمند

از چارچوب‌های نظری جهت ایجاد حساسیت نظری در تبیین مسئله، در سه بخش اصلی سامان یافته است:

۱. تحلیل نقش مادر در تربیت دینی فرزندان با استناد به آیات و روایات اسلامی از منظر نظریه خودآینه‌ای و گروه نخستین چارلز هورتون کولی؛

۲. مطالعه نقش مادر در تکوین هویت مذهبی فرزندان با تکیه بر متون دینی و از منظر مفاهیم سرمایه فرهنگی و عادت‌واره پی‌یر بوردیو؛

۳. ارائه راهبردهای عملی مبتنی بر یافته‌های دینی و نظری برای تقویت فرایند تربیت دینی توسط مادر.

این ساختار، واکاوی میان‌رشته‌ای نقش مادر در تعمیق ارزش‌های دینی و تکوین هویت مذهبی فرزندان را ممکن می‌سازد.

پیشینه تحقیق

با وجود اینکه قرآن کریم به طور گسترده‌ای به ارزش‌ها و باورهای دینی پرداخته و اصول و قواعدی را برای زندگی انسان‌ها به‌ویژه در زمینه اعتقادی، اخلاقی و رفتاری تعیین کرده است ولی تحقیقات چندانی در این زمینه صورت نگرفته است. آیاتی مانند آیه ۲ سوره بقره: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ «این کتاب [قرآن] هیچ شکی در آن نیست، راهنمایی برای پرهیزگاران است»، این آیه به قرآن کریم به عنوان یک منبع قطعی و بی‌عیب برای هدایت انسان‌ها اشاره دارد. قرآن به عنوان معیاری برای ایمان و عمل، اصول و ارزش‌های دینی را برای مسلمانان تعیین می‌کند. قرآن کریم به باورهای دینی و اصول اخلاقی اساسی توجه ویژه‌ای دارد. از ایمان به خداوند یگانه و پیامبران، تا ارزش‌های اخلاقی مانند صداقت، کمک به نیازمندان، حفظ عفت، صبر و تقوی، همه این‌ها از اصول بنیادین دین اسلام هستند که در آیات قرآن به طور مستمر به آن‌ها اشاره شده است. در پژوهش‌هایی نیز که در این زمینه انجام شده است می‌توان به مواردی از این قبیل اشاره کرد: طباطبایی (۱۴۰۰) با استفاده از روش توصیفی کتابخانه‌ای، عوامل و موانع تعمیق ایمان و باورهای دینی در فرهنگ عمومی جامعه را از دیدگاه شهید مطهری و با تکیه بر آیات قرآن کریم تبیین می‌کند. برخی از این عوامل و موانع عبارت است از: لزوم جهان بینی توحیدی و آموزش بر مبنای فطرت

الهی) عوامل (و نحله‌های فکری، تقیّه و محبت افراطی به اولیاء الهی) موانع). سوهانی و دیگران (۱۳۹۶) با روش کتابخانه‌ای و توصیفی درصدد تبیین نقش مربیان والدین در تعمیق باورهای دینی در کودکان هستند. بخش اعظم اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و جست و جو در نتایج یافته‌های مکتوب دیگران صورت گرفته است و به منظور تکمیل و تایید اطلاعات نیز با روش مصاحبه از کارشناسان تعلیم و تربیت دینی جنبه‌های مختلف آن مورد بررسی قرار گرفته است. روش‌های الگو آفرینی، محبت، تشویق، بصیرت بخشی و روش قصه‌گویی مؤثرترین روش‌های قرآنی هستند که والدین و مربیان را در درونی کردن آموزه‌های دینی در کودکان و نوجوانان یاری می‌دهند. فقیهی مقدس و شیبانی (۱۳۹۷) با مطالعه منابع روایی و بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای به روش تحلیلی - توصیفی، در پی این است که نشان دهد مادر موفق علاوه بر مهربانی و از خودگذشتگی که لازمه مادری است به خصایص مهمی از جمله آگاهی به روش‌ها و سبک‌های فرزند پروری صحیح دینی و اسلامی نیاز مبرم دارد. و تربیت فرزند براساس دین آن جنبه از تربیت است که انسان را با وظایف و شرایع دینی آشنا و مبانی اعتقادی وی را مستحکم کند و او را عامل به فروع دین و معتقد به اصول بار آورد. و همچنین فطرت الهی و انسانی او را بارور سازد و برنامه‌هایی را در جهت آسان سازی رشد دینی ارائه می‌دهد. بلاغت و قاسم زابی (۱۳۹۷) می‌نویسند هدف از آموزش دینی تنها افزایش معلومات دینی افراد نیست، بلکه هدف اصلی، پرورش ایمان و نیل به تربیت دینی و الهی است. بی‌تردید آموخته‌های ما با باورها و اعتقادات و در نتیجه ایمان قلبی ما ارتباط نزدیکی دارد، اما این ارتباط از ابتدات آنها، یک رابطه قطعی و ضروری نیست. زیرا بسیاری از انسان‌هایی که دانش فراوان دارند و در خصوص نکته‌ای به باور اعتقادی نیز رسیده‌اند، ولی ایمان و در نتیجه عمل متناسب با آن را ندارند. تعلم و تربیت اساساً از مقوله یادگیری است، بدین معنا که یک فرایند تربیتی، صرفاً از مسیر ایجاد دانش و مهارت و نیز ایجاد نگرش‌های مثبت، در بر گیرنده تغییر رفتار بالفعل یا حتی بالقوه ایجاد می‌کند. اما این تغییر رفتار ضرورتاً به معنای عمل بر مبنای ایمان نیست، بلکه صرفاً می‌توان آن را در ایجاد، تقویت یا تغییر جهت ایمان و در نتیجه عمل آدمی مؤثر دانست. یادگیری دینی همان نگرش همراه با معرفت و شناخت است که ایمان و عمل دینی را در یک فرایند درونی و نه ضرورتاً آموزشی، تقویت می‌کند. ایمان و عمل دو شاخصه اصلی دین‌داری آدمی است.

مکیلانی و دیگران (۱۳۹۷) از طریق تحلیل پدیدارشناسانه و مصاحبه نیمه ساختار یافته به این نتایج دست یافته‌اند که دانش آموزان مورد مطالعه، نسبت به باورهای دینی، نگاهی احساسی و به دور از درک اولویت‌های دینی داشته و بصیرت افزایشی دینی از طریق مباحثه بر اصول بنیادینی نظیر، وسیله بودن عبادت برای شکل‌گیری عبودیت و معیار قضاوت نبودن اشخاص در شناسایی حق و باطل بیش از پیش ضرورت دارد.

مجموعاً این مقالات به مهم‌ترین ابعاد تربیت دینی در جامعه پرداخته و به تحلیل عوامل مختلف مؤثر بر تعمیق باورهای دینی پرداخته‌اند. استفاده از منابع دینی معتبر و روش‌های مختلف تحقیقاتی از جمله نقاط قوت این مقالات است. با این حال، نیاز به تجزیه و تحلیل وسیع‌تری دارند تا بتوانند نتایج بیشتری در زمینه‌ی عمق بخشیدن به ارزش‌های دینی ارائه دهند. همچنین، توجه به نقش مادر در این زمینه به عنوان مهم‌ترین عامل مؤثر در این امر و تحلیل مقایسه‌ای میان نظریات موجود و نقد و بررسی آن‌ها از طریق معارف قرآنی می‌تواند یاری رسان باشد که در تحقیق حاضر به آن پرداخته شده است.

مطالعات نظری

«چارلز هورتون کولی» تأکیدش بر این بود که بررسی جهان اجتماعی انسان، باید بر کنکاش معانی ذهنی‌ای مبتنی باشد که کنشگران انسانی به کنش‌هایشان نسبت می‌دهند و یک چنین معانی را باید بیشتر از طریق «فهم» مورد بررسی قرار داد تا از طریق اتکالی محض بر گزارش رفتار. کولی می‌گوید اگر چه دانش ما از دیگران یک دانش رفتارگرایانه است اما اگر با همدلی همراه نباشد، این دانش هیچ عمقی نخواهد داشت و از ویژگی یک بصیرت انسانی بی‌بهره خواهد بود (کوزر، ۱۳۷۳: ۴۱۷). اظهارات کولی درباره‌ی مفاهیم گروه نخستین، ماهیت انسان و خود آیینی‌ای، که اغلب ارتباط سه‌گانه خوانده می‌شوند، مؤید دیدگاه ارگانیک اوست. بر اساس دیدگاه‌های کولی درباره‌ی کنش متقابل اجتماعی، این مفاهیم باید به طور متقابل، به یکدیگر وابسته و مربوط باشند، هیچ یک نمی‌تواند بدون دیگری وجود داشته باشد. به دلیل درکی که کولی از خود و جامعه‌پذیری دارد، خود آیینی‌ای به گروه نخستین وابسته است، بدون وجود خود آیینی‌ای گروه نخستین هم وجود نخواهد داشت. از نظر کولی، ماهیت انسان از طرفی در گروه نخستین شکل می‌گیرد و از طرفی

دیگر، خود آیین‌های را متأثر می‌سازد. کولی همه‌ی اجزای این کل را در حرکت دائمی، کنش متقابل، ارتباط متقابل و وابستگی متقابل می‌دید. او نوشت: «منظور من از گروه نخستین گروهی است که مشخصه‌ی آن معاشرت و همکاری رو در رو و صمیمانه است و در تشکیل ماهیت اجتماعی و آرمان‌های افراد نقشی بنیادی دارد. اولین و مهم‌ترین گروهی که در آن‌ها همبستگی‌های نزدیک ویژه گروه نخستین، می‌توانند کاملاً پرورده شوند، خانواده است. در این گروه، انسان‌ها برای دستیابی به بیشترین نفع همگانی، تمایلات فردگرایانه‌شان را به حداقل می‌رسانند و با حلقه‌های هم‌دردی و محبت با هم‌نوعان‌شان پیوندی پایدار برقرار می‌سازند (کولی، ۱۹۰۹: ۲۳). گروه نخستین، در اجتماعی شدن کودکان، نقش بسزایی دارد و رابطه‌ای که بین اعضاء آن وجود دارد، رابطه‌ی عمیق و دامنه‌داری است که تمام شخصیت فرد را زیر پر و بال می‌گیرد. کلیه اصول اخلاقی و ارزش‌ها موجود در مناسبات بشری بر این مبنا قرار دارد (قرایی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۷۶). نظام اخلاقی یکپارچه‌ای که در این گروه‌ها وجود دارد، سرچشمه‌ی ایده‌آل‌های اعضای گروه است. عضویت در گروه‌های نخستین، به ویژه برای کودکان از اهمیت بسزایی برخوردار است. پیش و بیش از هر چیز، کودکان در این گروه‌هاست که به درکی از خود دست می‌یابند. خود در بستر گروه‌ها تکوین می‌یابد و آن چه که کولی آن را گروه‌های نخستین می‌نامید، بستر واقعی تکوین خود است. دومین نقشی که کولی برای گروه‌های نخستین قائل شد این بود که آن‌ها را نخستین منشأ جامعه‌پذیری و تعامل با جامعه‌ی بزرگ‌تر می‌دانست. کولی مؤکداً معتقد بود که گروه‌های نخستین در شکل‌گیری ماهیت اجتماعی افراد و ایده‌آل‌های فردی آنان نقشی اساسی دارند (کولی، ۱۹۰۹: ۲۴). گروه‌های نخستین این امکان را برای کودکان فراهم می‌آورند که کنش متقابل در جهان اجتماعی را ابتدا در آن‌ها تجربه کنند. کودکان در این گروه‌ها نوعی رفتار و کنش متقابل را فرا می‌گیرند که در جامعه‌ی بزرگ‌تر «مناسب» دانسته می‌شود و به این ترتیب، فرایند جامعه‌پذیری را با موفقیت سپری می‌کنند. گروه‌های نخستین از روابط بسیار نزدیکی با یکدیگر برخوردارند و به دلیل وجود چنین روابطی، می‌آموزند که چشمداشت‌های خود را با یکدیگر در میان بگذارند. این روابط نزدیک احساسی از «ما» یا تعلق در افراد ایجاد می‌کند که در درک آنان از خود بسیار ضروری است. همان‌گونه که کولی توضیح داده است «خود گروهی» یا «ما» در مفهوم ساده یک «من» است که افراد دیگر را نیز دربرمی

گیرد... شخص هویت خود را با هویت گروه یکی می‌داند و در چارچوب «ما» و «به ما/ ما را»، از خواسته‌ها، عقاید، کارهای مشترک و نظایر این‌ها صحبت می‌کند (کولی، ۱۹۶۴: ۲۰۹). ماهیت انسان دربرگیرنده‌ی احساسات، همدلی، عشق، رنجش، بلندپروازی، خودبینی و حساسیت در برابر حق و ناحق‌های اجتماعی است. مفهوم خودآیینی‌ای به ویژه وقتی درباره‌ی کودکان به کار رود، اهمیت دارد. کولی به تفصیل، در کتاب ماهیت بشر و نظم اجتماعی شرح داده است که شخصیت کودکان شکل پذیر و تأثیرپذیر است. او با مشاهده‌ی فرزندانش، نحوه‌ی تکوین خود را تبیین کرد. کودکان از وجود دیگران در درون خودشان آگاه می‌شوند؛ و درمی‌یابند که کنش‌های آنان واکنش‌هایی را از جانب دیگران، به ویژه از جانب مادران‌شان، برمی‌انگیزند. کودکان می‌آموزند که می‌توانند به نحوی محیط خود را دستکاری کنند که به پاسخ مورد نظرشان دست یابند، از این طریق است که احساس قدرت و تسلط می‌کنند. از طریق این احساس قدرت و تسلط است که فهم کودک از خود شروع به شکل‌گیری می‌کند. گروه‌های نخستین، از آن‌جا که شامل افرادی هستند که فرد بیشترین احترام را برای آنان قائل است و بیشترین اعتماد را به آنان دارد، در مبحث خود آیینی‌ای از اهمیت بسزایی برخوردارند. کودکان، هویت خود را عمدتاً از دیگران مهم در زندگی‌شان کسب می‌کنند. وقتی کودک درمی‌یابد که تصویر ذهنی او از خود همان تصویر ذهنی دیگران از اوست، هویتش تکوین می‌یابد (همان، ۱۲۴). تصور از احساساتی که دیگران نسبت به ما دارند است که رفتار ما را تغییر می‌دهد. افراد می‌آموزند که با توجه به محیطی که در آن قرار می‌گیرند، رفتار خود را تغییر دهند. کودکان در مراحل آغازین جامعه‌پذیری، چنین تمایزی را یاد می‌گیرند. انسان می‌آموزد به گونه‌ای عمل کند که جامعه از او می‌خواهد، نه آن‌طور که خود می‌خواهد. خود شخص در خلال برخورد و کنش متقابل با دیگران تکوین می‌یابد. افراد با دستیابی به درکی از خود می‌توانند خود را همچون دیگر موارد اجتماعی ببینند. از نظر کولی، هیچ خودی نمی‌تواند جدا از دیگران وجود داشته باشد. «من، بدون مفهوم وابسته‌ی تو، او یا آن‌ها، هیچ معنایی ندارد (همان، ۱۸۲).

از دیدگاه «پی‌یر بوردیو» فرایند تفکیک در جامعه مدرن به تفکیک میدان‌ها و عادت‌واره عاملان اجتماعی می‌انجامد. بوردیو عادت‌واره را نظامی از تمایلات می‌داند که در شخصیت کنشگر به وسیله تجربه و در تعامل با دیگران فراهم آمده که ضمن تعیین شیوه‌های زندگی، نحوه مواجهه

او با موقعیت‌های مختلف را جهت می‌بخشد و کنش را اداره می‌کند (بوردیو، ۱۹۹۵: ۹۵). به عبارت دیگر، عادت واره نظامی از خصلت‌ها، ارزش‌ها و تمایلات گذرا و در عین حال ماندگاری است که در ناخودآگاه افراد وجود دارد و فهم و نگرش آن‌ها از دنیا را شکل داده و به درک و داوری آن‌ها درباره جهان می‌انجامد و انتخاب‌هایی را فراهم می‌کند که کنشگران بر اساس آن عمل می‌کنند و به کنش می‌پردازند (بوردیو، ۲۰۰۲: ۶). عاملان اجتماعی از طریق مؤلفه‌های عادت واره به جهان نگاه می‌کنند، جهان و پدیده‌های اجتماعی را درک می‌کنند و بر اساس آن عمل می‌کنند. این امر بدان معناست که از یک سو، عاملان هر چیزی را از مجرای شاکله‌های ادراک و ارزیابی عادت واره شان درمی‌یابند. از سوی دیگر، بر اساس این ماتریس، به کنش می‌پردازند. بنابراین عادت واره از یک سو، ساختاری ساخت یافته است و از سوی دیگر، ساختاری ساخت دهنده (بوردیو، ۲۰۱۲: ۲۸۷). از نگاه او، میدان آموزش با انتقال ارزش‌ها و هنجارهای جامعه به نسل جدید، جامعه را از بی‌ثباتی حفظ کرده و موجبات جامعه‌پذیری افراد را فراهم می‌آورد. این میدان با تربیت نیروی انسانی، شرایط ارتقا و توسعه جامعه را به لحاظ فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجب می‌شود (بوردیو، ۲۰۱۵: ۲۰۱). بوردیو چهار نوع سرمایه را از هم تفکیک می‌کند. سرمایه اقتصادی، به معنای مالکیت انواع دارایی مالی و مادی، سرمایه اجتماعی به معنای انباشت منابع بالفعل و بالقوه‌ای است که مربوط به داشتن شبکه‌ای نسبتاً پایدار از روابط نهادینه شده از آشنایی و شناخت متقابل در گروه‌های خانوادگی و خویشاوندی می‌باشد و ابزاری جهت تأمین و دستیابی به منافع فردی است (بوردیو، ۱۹۸۶: ۴۷). سرمایه فرهنگی، به معنای خصوصیات فکری، تربیتی، آموزشی و مهارت‌های فرهنگی و سرمایه نمادین که جزئی از سرمایه فرهنگی است و به معنای توانایی مشروعیت دادن، ارزش‌گذاری یا سبک‌ساختن، درمیدان فرهنگ است. این سرمایه‌ها در جوامع مدرن غالباً با هم مرتبطند، چنانچه سرمایه فرهنگی به سرمایه اقتصادی باز می‌گردد. همچنین سرمایه‌ها قابل تبدیل به یکدیگر هستند، به این معنی که به عنوان مثال سرمایه اقتصادی می‌تواند به سرمایه اجتماعی یا فرهنگی تبدیل شود (جمشیدی‌هاوپرستش، ۱۳۸۵: ۲۳). در میان انواع سرمایه، سرمایه فرهنگی، نقش بسیار مهمی را در اندیشه بوردیو ایفا می‌کند که یکی از منابع مهم آن، پرورش خانوادگی است (فاضلی، ۱۳۸۲: ۳۸).

پیش فرض‌های تحقیق:

- بازتاب‌پذیری اجتماعی فرزند در تعامل با مادر
- نقش تعاملات اولیه مادر و فرزند در شکل‌گیری هویت، محبت و آرمان‌ها
- فرایند اجتماعی شدن و انتقال ارزش‌ها و هنجارها
- تربیت فرزند از طریق آموزش‌های مادر
- انتقال سرمایه فرهنگی به فرزند و ایجاد روابط اجتماعی دینی و اخلاقی

روش‌شناسی

روش‌شناسی این پژوهش با هدف واکاوی نقش مادر در تعمیق باورهای دینی فرزندان، بر پایه رویکرد تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر روش اسنادی و منابع کتابخانه‌ای تدوین شده است. جامعه پژوهش شامل آیات قرآن کریم، روایات معتبر اسلامی، تفاسیر و همچنین آثار نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی به‌ویژه کولی و بوردیو است. نمونه‌گیری در این مطالعه به شیوه قضاوتی و هدفمند انجام شده؛ به این معنا که تنها منابعی انتخاب شده‌اند که بیشترین ارتباط و اهمیت را برای تبیین نقش مادر در تعمیق باورهای دینی فرزندان داشته‌اند.

در مرحله گردآوری داده‌ها، پژوهشگر با دقت آیات و روایات مرتبط را استخراج و تحلیل کرده است. تحلیل داده‌ها در سه سطح انجام شده است: نخست، تحلیل تفسیری که به بررسی دقیق معنای آیات و روایات با تکیه بر تفاسیر معتبر می‌پردازد؛ دوم، تحلیل سازه‌ای که در آن مفاهیم کلیدی تربیت دینی و نقش مادر دسته‌بندی و ساختاربندی می‌شود؛ و سوم، تحلیل تأملی که یافته‌ها را در پرتو نظریه‌های جامعه‌شناختی، به‌ویژه نظریه آینه خود کولی و سرمایه فرهنگی بوردیو، بازاندیشی و تفسیر می‌کند.

برای اعتبارسنجی یافته‌ها، پژوهشگر از منابع معتبر و شناخته‌شده بهره برده، دیدگاه‌های مختلف را با یکدیگر تطبیق داده و اصول علمی تفسیر متون و توجه به شرایط و بافت تاریخی آیات و روایات را رعایت کرده است. این روش‌شناسی امکان بررسی عمیق و مستند نقش مادر در شکل‌دهی و تعمیق باورهای دینی فرزندان را از منظر دینی و جامعه‌شناختی فراهم ساخته است.

یافته‌های پژوهش

کودکان در سنین اولیه با مشاهده‌ی رفتار والدین به ویژه مادران در حال انجام فرائض دینی کنجکاوی‌شان برانگیخته می‌شود. در این سنین کودکان بیشتر پذیرای هنجارها و نرم‌های مذهبی می‌گردند. بنابراین نظر کولی اگر در فرایند جامعه‌پذیری که از سنین اولیه کودکی شروع می‌شود، اخذ هنجارها و ارزش‌ها در شخصیت افراد به صورت همدلانه انجام گرفته باشد، آنان با درونی شدن و تعمیق آن ارزش‌ها خواهند توانست در درک حقایق و استدلال مسائل دینی موفق باشند. به این ترتیب اصول و احکام دینی در شخصیت و نگرش آنان استحکام بیشتری خواهد یافت. در این میان خانواده و به ویژه مادر نقش مهمی در این فرایند دارند. خانواده در اسلام نه تنها به عنوان یک نهاد اجتماعی و اقتصادی بلکه به عنوان یک نهاد معنوی و اخلاقی شناخته می‌شود که مسئولیت حفظ و تقویت ارزش‌های دینی در آن به عهده اعضای آن، به ویژه زنان، قرار دارد. در واقع، جایگاه و نقش زن در خانواده، اساس شکل‌گیری هویت خانواده را تشکیل می‌دهد و ارتباط تنگاتنگی با سعادت و شقاوت فرزندان دارد به طوری که شخصیت فرزندان متأثر از فاعلیت مادر است. اسلام می‌خواهد که رشد فکری و علمی و اجتماعی و سیاسی و بالاتر از همه فضیلتی و معنوی زنان، به حد اعلی برسد و وجودشان برای جامعه و خانواده‌ی بشری حد اعلای فایده و ثمره را داشته باشد (حضرت آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸). سنت پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت  به ویژه زنان برجسته‌ای چون حضرت فاطمه زهرا  و حضرت خدیجه ، همواره به عنوان الگوهای رفتاری دینی مطرح بوده‌اند. این شخصیت‌ها با رفتارهای خود در امور خانواده و اجتماع، آموزه‌های دینی را در عمل به نمایش گذاشتند. زنان مسلمان می‌توانند با الگو قرار دادن این شخصیت‌ها در زندگی خود، ارزش‌های دینی را در خانواده خود تعمیق بخشند. اسلام به نقش‌های مختلف زنان در جامعه و خانواده اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. زن به عنوان همسر، مادر و حتی به عنوان فردی که می‌تواند در مسئولیت‌های اجتماعی و اقتصادی مشارکت کند، دارای شأن و منزلت بالایی است به گونه‌ای که این رسالت به عنوان جهاد زن معرفی شده است.

بخش اول

تحلیل نظریه کولی براساس آیات قرآن و تأثیر آن بر تعمیق ارزش‌های دینی در فرزند
۱. بنابراین نظریه کولی مفهوم «خود» ابتدا در دوران کودکی توسط گروه نخستین شکل می‌گیرد که

مادر در این میان نقش بسزایی در آن دارد و سپس در طول زندگی هر زمان که شخص وارد موقعیت اجتماعی جدیدی می‌گردد، دوباره این مفهوم ارزیابی می‌شود. در واقع آینه هر شخصی در شکل‌گیری اولیه‌ی شخصیتش، مادر اوست و خمیرمایه‌ی ابتدایی را این مادر است که شکل می‌دهد. به این ترتیب مادر به عنوان اولین و مهم‌ترین عامل بازتابی در فرزند عمل می‌کند. مادر از طریق الگو بودن در رفتارهای دینی می‌تواند خودارزیابی فرزند را شکل دهد. چرا که در اندیشه اسلامی مادر برای فرزند، الگوی اخلاق و رفتار است و طفل، راه و فلسفه زندگی را نخستین بار از مادر می‌آموزد. مادران، مسئولیت بزرگ تربیت نوزاد را بر عهده دارند. تربیت خوب می‌تواند سعادت ملتی را تأمین کند و تربیت بد می‌تواند باعث فساد جامعه شود. نقشی که اسلام برای زن در نظام خلقت قائل است دقیقاً منطبق بر فطرت و جایگاه او در نظام آفرینش است چنانکه می‌فرماید: «نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَنْتُمْ حَرْثُكُمْ أَنْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَكَيْسِرَ الْمُؤْمِنِينَ» (بقره/۲۲۳)؛ «زنان شما کشتزار شما هستید، هر زمان و هر کجا که خواستید به کشتزار خود در آیدید. و [با رعایت حقوق یکدیگر، و حفظ عفت و پاکی، در سایه زناشویی و تولید نسلی پاک و شایسته و صالح، خیر و ثوابی] برای خودتان پیش فرستید، و از خدا پروا کنید، و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد، و مؤمنان را بشارت ده». مکتب قرآنی برای تربیت فرزند آنقدر اهمیت قائل است که برای آداب و رفتار پدر و مادر قبل از انعقاد نطفه در رحم مادر، دوران بارداری تا دوران تولد و شیرخوارگی و تا دوران کودک، نوجوانی و جوانی دستورالعملی دقیق، تنظیم و ارائه شده تا در پرتو رعایت آن، فرزندی شایسته و لایق تربیت شود و وارد اجتماع گردد (ورعی، ۱۳۸۰: ۷۰۰-۷۰۱). چنانکه در آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی لقمان می‌فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ وَفَصَّالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (لقمان/۱۴)؛ «و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر بازگرفتنش در دو سال است [آری به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است.» همچنین قرآن در آیاتی دیگر به وظیفه مادر در تربیت فرزند اشاره می‌کند: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفَصَّالَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (احقاف/۱۵)؛ «و انسان را به پدر و مادرش به

احسان سفارش کردیم. مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و باربرداشتن و از شیرگرفتن او سی ماه است تا آنگاه که به رشد کامل خود برسد و به چهل سال برسد می گوید پروردگارا بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته ای سپاس گویم و کار شایسته ای انجام دهم که آن را خوش داری و فرزندانم را برایم شایسته گردان در حقیقت من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان پذیرانم». در این آیه، قرآن مادر را به عنوان فردی که بیشترین سختی ها را برای رشد و تربیت فرزند خود متحمل می شود، معرفی می کند. همچنین در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ آمده است: «بهشت زیر پای مادران است.» این تأکیدات نشان می دهد که مسئولیت مادران در تربیت فرزندان بسیار مهم است و در فرهنگ اسلامی، مادران نقشی حیاتی در تربیت دینی فرزندان دارند. در واقع در فرهنگ قرآنی و دینی فرزندان باقیات صالحات محسوب می شوند: ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (فرقان/۷۴)؛ و کسانی که می گویند: پروردگارا! از همسران و فرزندانمان برای ما روشنی چشم قرار ده و ما را پیشوای متقیان قرار ده. قرآن کریم به شدت بر الگو بودن زن در خانواده تأکید می کند آنجا که از همسر فرعون، به عنوان الگوی مثبت و از همسران نوح و لوط به عنوان الگوی منفی یاد کرده است: ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَحَتَّتَاهُمَا فَلَمَّ يُعْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ سَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ * وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (تحریم/۱۰ و ۱۱)؛ خداوند برای کسانی که کافر شده اند، به همسر نوح که موجب شقاوت فرزندش نیز گردیده و همچنین همسر لوط، مثل زده است: آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو پیامبر سودی به حالشان نداشت و به آن ها گفته شد: وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می شوند. و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: پروردگارا خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش. یا آنجا که مثال همسر عمران (مادر مریم) زده می شود نشان دهنده ای این است که مادر حضرت مریم در دوران جنینی، تربیت فرزندش را پایه ریزی کرده است چنانکه از خداوند می خواهد: ﴿رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

(آل عمران / ۳۵)؛ خدایا آن چه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم، که «محرّر» (و آزاد، برای خدمت خانه تو) باشد. از من بپذیر که تو دانا و شنوا هستی. و در ادامه مثال حضرت مریم زده می‌شود به عنوان برگزیده‌ی زنان: «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران / ۴۲)؛ به یاد آورید هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است. به این ترتیب، قرآن کریم، قداست و برگزیدگی مریم را حاصل تعمیق تربیت و باورهای دینی می‌داند که در دامن مادری پاک و شایسته چون همسر عمران پرورش یافته و با شایستگی‌ها، باور، اخلاص و ایمان وی بی‌ارتباط نیست. چرا که در جای دیگر مثال مریم در قرآن این بار به عنوان مادری پاکدامن زده می‌شود: «وَمَرْيَمَ ابْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُنْتِ مِنَ الْقَائِمِينَ» (تحریم / ۱۲)؛ و مریم دختر عمران که دامن خود را پاک نگاه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم، او کلمات پروردگار و کتاب‌هایش را تصدیق کرد و او از مطیعان فرمان خدا بود. در این آیات به نقش مادر در دوران جنینی اشاره شده و در روایاتی نیز به تربیت فرزند اشاراتی شده است مانند این روایت از پیامبر اسلام ﷺ که به نقش مادر در تربیت درست فرزند تأکید می‌کند: «إِنَّ مِنْ أَبَرِّ بَرِّ الْوَالِدِ صَلَاحُ الْوَلَدِ»؛ از بهترین اعمال نیکوکارانه، اصلاح و تربیت درست فرزند است (نوری طبرسی، ۱۳۶۵) و یا این روایت از امام صادق علیه السلام: «الْوَلَدُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنٌ مَا دَامَ فِي صَعْرَةٍ»؛ فرزند در دوران کودکی مؤمن است (کلینی، ۱۳۶۳). این روایت به والدین یادآوری می‌کند که فرزندان در سنین پایین به طور طبیعی به ایمان و معصوم بودن نزدیک هستند، و وظیفه والدین به ویژه مادر است که این وضعیت را حفظ کرده و در رشد دینی و تعمیق بخشیدن به باورها و ارزش‌های دینی فرزندان نقش داشته باشند. همچنین از امام سجاد علیه السلام نقل است که «اللهم... اعنی علی تربیتهم و تاءدیبهم و برهم» خدایا مرا بر تربیت، ادب آموزی و نیکی کردن به فرزندانم یاری فرما (صحیفه سجادیه از دعای ۲۵). یا این روایت از امام باقر علیه السلام: «اللهم ارزقنی ولدا واجعله تقیا زکیا لیس فی خلقه زیاده و لا نقصان واجعل عاقبته الی خیر»؛ خداوندا به من فرزندی عطا کن و او را پرهیزگار و پاک قرار ده که در آفرینش کم و زیادی نباشد و سرانجامش را نیکوگردان (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۴۱۱). یا این روایت قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَكَدَّهُ عَلَى بَرِّهِ. قَالَ كَيْفَ يُعِينُهُ عَلَى بَرِّهِ؟ قَالَ يَقْبَلُ مَيْسُورَةً وَيَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورَةٍ وَلَا يُزْهِقُهُ وَلَا يَجُرُّقُ بِهِ». رسول اکرم ﷺ فرمودند:

خدای رحمت کند کسی را که فرزندش را در نیکی به خود یاری می‌کند. راوی حدیث پرسید: چگونه فرزندمان را در نیکی به خود یاری نماییم؟ حضرت فرمودند: آنچه را که کودک در قوه و توان داشته و انجام داده است از او قبول کند، آنچه انجام آن برای کودک سنگین و طاقت فرسا است از او نخواهد، او را به گناه و طغیان وادار نکند و به او دروغ نگویید و در برابر او مرتکب اعمال جاهلانه نشود (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۵۰). آیات و روایاتی که تحلیل و بررسی شد، دربردارنده‌ی این مفروضه از نظریه کولی است که مادر به عنوان «آینه» برای فرزند عمل می‌کند، چنانکه کودک خود را از طریق بازخوردهای مادر می‌بیند و درک می‌کند. در این آیات و روایات، می‌توان دید که چگونه فرزند به مادر به عنوان یک «بازتاب» از رفتارهای دینی و اخلاقی توجه دارد. در واقع، این تحلیل‌ها نشان می‌دهند که در نگاه اسلامی، مادر به عنوان الگوی دینی و اخلاقی برای فرزند، در فرآیند تربیت به‌ویژه در جوانب معنوی و اجتماعی بسیار اثرگذار است.

۲. مفروضه‌ی دیگر در نظریه‌ی کولی این است که تعاملات اولیه و روابط نزدیک تأثیرات عمیقی بر شکل‌گیری هویت فرد دارند. مادر به عنوان نخستین فردی که با فرزند تعامل می‌کند، نقش مهمی در نکوین هویت دینی او دارد و این تعاملات می‌توانند از طریق گفت‌وگو، رفتار، و حتی نشان دادن تأثیرات مذهبی بر زندگی روزمره به فرزند منتقل شوند. امام صادق علیه السلام به این امر توجه نشان می‌دهند، آن جا که می‌فرمایند: «کونوا دعاه الناس بأعمالکم، و لا تکنوا دعاه بألسنتکم»؛ مردم را با رفتار خویش به حق دعوت کنید نه با زبان خویش (قمی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۷۸). این حدیث به‌وضوح بر این نکته تأکید دارد که باید از طریق رفتار خود به دعوت به حق پرداخت و نه تنها با زبان. همچنین مادر به عنوان نزدیک‌ترین فردی که فرزند با او تعامل دارد، می‌تواند از طریق گفتار نیکو و رفتارهای دینی هویت دینی فرزند را به‌طور صحیحی شکل دهد. خداوند در آیه‌ی ۲۴ سوره حج می‌فرماید: ﴿وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ﴾؛ «و بسوی سخنان پاکیزه هدایت می‌شوند، و به راه خداوند شایسته ستایش، راهنمایی می‌گردند». علامه طباطبایی رحمته‌الله ذیل آیه می‌فرماید: «قول طیب» کلامی است که در آن خبائث نباشد. و «کلام خبیث» به معنای کلامی است که یکی از اقسام باطل در آن باشد... پس معنای اینکه فرمود «به سوی قول طیب هدایت شدند» این است که خداوند وسیله را برای چنین سخنی برایشان فراهم نمود. و هدایتشان به صراط حمید - حمید یکی از اسماء خداست - این

است که از ایشان جز افعال پسندیده سر نزنند، هم چنان که جز کلام طیب از دهان ایشان بیرون نمی‌آید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۱۰). و با در سوره طه آیه ی ۴۴ می‌فرماید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْسًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»؛ «پس گفتاری نرم گفتار به او گویند، امید است که هوشیار شود و [آیین حق را بپذیرد] یا بترسد». همچنین در آیه ی ۷۰ سوره احزاب می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَفُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویند». قول «سدید» از ماده «سد» به معنی «محکم و استوار» و خلل ناپذیر و موافق حق و واقع است، سخنی است که همچون یک سد محکم جلو امواج فساد و باطل را می‌گیرد، و اگر بعضی از مفسران آن را به معنی «صواب» و بعضی به معنی «خالص بودن از کذب و لغو» یا «هماهنگ بودن ظاهر و باطن» و یا «صلاح و رشاد» و مانند آن تفسیر کرده‌اند همه به معنی جامع فوق برمی‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۴۷). اینجاست که مادر می‌تواند با کلام طیب و به دور از سخنان نسنجیده و با گفتار نرم و در عین حال شفاف، درست، و مبتنی بر حقیقت دینی و اخلاقی در تعامل با فرزندش باشد بلکه بتواند تأثیرگذار باشد. براساس نظریه‌ی کولی، فرزند در طی تعاملات اولیه، از گفتار و رفتار مادر می‌آموزد که چگونه به دنیا و اطراف خود نگاه کند و در آن قالب‌ها خود را بشناسد. اگر مادر از گفتار نیکو و مطابق با ارزش‌های دینی استفاده کند، کودک نیز به‌طور ناخودآگاه به این ارزش‌ها پی خواهد برد. یعنی اینکه فرزند در خلال این تعاملات اولیه یاد می‌گیرد که چگونه به جهان دینی اطراف خود نگاه کند و چگونه خود را در آن قالب‌ها بیابد. طبق قرآن و روایات اسلامی، تربیت باید تدریجی و مداوم باشد. این موضوع به‌ویژه در نظریه کولی مورد توجه است، جایی که تاکید می‌شود فرآیند شکل‌دهی هویت از طریق ارزیابی‌های مداوم و تدریجی طرف مقابل انجام می‌شود. چنانکه قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (قصص/۵۱)؛ ما آیات قرآن را یکی پس از دیگری برای آنان آوردیم شاید متذکر شوند. لذا مادر نباید با یک یا دو تذکر مختصر انتظار اصلاح و تربیت داشته باشد چرا که فرزند به‌ویژه در سنین پایین فراموشکار است و نیاز به یادآوری مداوم دارد تا رفتار و هویت دینی‌اش شکل بگیرد. در این راستا، مادر می‌تواند از طریق تأکید بر ارزش‌ها و باورهای دینی در محیط خانوادگی و ارائه بازخوردهای مثبت یا منفی در مورد رفتارهای دینی فرزند، به شکل‌گیری یک ارزیابی دینی از خود در فرزند کمک کند. به عبارت دیگر، مادر می‌تواند از بازتاب‌هایی که به فرزند می‌دهد، در جهت تقویت یا تضعیف هویت دینی او استفاده

کند. یکی از اصول اساسی در تقویت ارزش‌های دینی در خانواده، تقویت روابط خانوادگی، همدلی و محبت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ قَبَلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ فَرَحَهُ فَرَحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دَعَى بِالْأَبْوَيْنِ فَيَكْسِيَانِ خُلَّتَيْنِ يُضِيءُ مِنْ نُورِهِمَا وَجُوهَ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؛ هر کس فرزندش را ببوسد، خداوند عزوجل برای او ثواب می‌نویسد و هر کسی که او را شاد کند، خداوند روز قیامت او را شاد خواهد کرد و هر کس قرآن به او بیاموزد، پدر و مادرش دعوت می‌شوند و دو لباس بر آنان پوشیده می‌شود که از نور آن‌ها، چهره‌های بهشتیان نورانی می‌گردد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۴۹، ح ۱). همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَحِبُّوا الصَّبِيَانَ وَازْمُوهُمْ، وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئًا فَفُواهُمْ، فَإِنَّهُمْ لَا يَدْرُونَ إِلَّا أَنْتَكُمْ تَرْتُزُقُوهُمْ»؛ کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید و هرگاه به آنان وعده دادید، به آن وفا کنید، زیرا آنان، روزی دهنده خود را کسی غیر از شما نمی‌دانند (همان، ج ۶، ص ۴۹، ح ۳). قرآن کریم در سوره روم آیه ۲۱ می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» این آیه به تعمیق روابط خانوادگی مبتنی بر محبت و رحمت اشاره می‌کند. در روابط خانوادگی، رعایت اصول اخلاقی اسلامی نظیر مهربانی بسیار مهم است و به زن وظیفه‌ی آرامش بخشیدن به محیط خانه «لا تکرهوا البنات فإتهن المونسات»؛ دختران را مکروه مدارید که آن‌ها مایه انستند (پابنده، ۱۳۸۲) محول شده است. در نظریه کولی، بازخوردهای مثبت مانند محبت و توجه مادر به فرزند، نقش عمده‌ای در شکل‌دهی به «خود» دینی و روانی کودک دارد. زمانی که مادر از این رفتارهای محبت‌آمیز استفاده می‌کند، فرزند نه تنها احساس امنیت و محبت می‌کند، بلکه هویت دینی و اخلاقی خود را نیز از این نوع تعاملات می‌سازد. در حقیقت، این روایات نشان می‌دهند که مسئولیت مادر در شکل‌دهی به «خود» دینی کودک بسیار حیاتی است. مادر نه تنها در دوران اولیه زندگی، بلکه در طول مسیر تربیتی فرزند، نقش مهمی در شکل‌دهی هویت کودک ایفا می‌کند. به این ترتیب، محبت و همدلی در روابط مادر و فرزند، در کنار هدایت‌های ندریجی و مداوم دینی، می‌تواند هویت دینی فرزند را به طور مثبت و پایدار شکل دهد.

۳. مفروضه دیگر در نظریه‌ی کولی این است که افراد از طریق فرآیند اجتماعی شدن، ارزش‌ها، هنجارها و باورهای جامعه را درونی می‌کنند. در این فرایند، مادر به عنوان اولین معلم اجتماعی فرزند، نقش اساسی در انتقال باورهای دینی ایفا می‌کند. با توجه به این که جامعه به طور عمده

بر اساس هنجارهای دینی، اخلاقی و فرهنگی ساختار می‌یابد، مادر می‌تواند با تأثیرگذاری بر فرزند، وی را در درک و پذیرش باورهای دینی جامعه یاری کند. نظریه کولی همچنین به فرآیند درونی‌سازی تأکید دارد. مادر به عنوان نخستین منبع درونی‌سازی دینی برای فرزند، با آموزش‌های اولیه می‌تواند به پایه‌گذاری و تقویت باورهای دینی در فرزند کمک کند. چرا که در سایه‌ی تعلیم و آموزش، انسان مسجود فرشتگان شد و در آیاتی از قرآن هم به آن اشاره شده است به گونه‌ای که خداوند خود را معلم و آموزگار معرفی کرده است: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (الرحمن/۲)؛ خداوند رحمان، قرآن را آموزش و تعلیم داده است و یا می‌فرماید: «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق/۴ و ۵)؛ بخوان! و پروردگار تو بس گرامی است همان کسی که با قلم انسان را آموزش داد؛ به انسان چیزی را که نمی‌دانست، آموخت. یکی از اصول اساسی در تربیت دینی فرزند این است که مادر باید آگاهی کافی از مفاهیم دینی و اخلاقی داشته باشد تا بتواند آموزگار خوبی برای فرزندش باشد. به عبارتی بحث تعلیم و تعلّم مطرح است؛ این آگاهی و تعلّم می‌تواند از طریق مطالعه و آشنایی با منابع دینی و غور در آیات و روایات دینی، حاصل شود؛ لذا یکی از محورهای اساسی در امر تربیت، توجه به روش معرفت و بصیرت می‌باشد؛ معرفت و بصیرت به معنای نوعی آگاهی عمیق و گسترده است که نتیجه آن ایجاد پیوند بین انسان و واقعیت مورد نظر می‌باشد. در قرآن کریم نیز این روش مورد تصریح قرار گرفته است: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا» (انعام، ۱۰۴) آیات الهی و کتب آسمانی که سبب بصیرت شماسست، البته از طرف خدا آمده؛ پس هرکس بصیرت یافت، خود به سعادت رسید و هرکس کور بماند در زیان افتاد. امام سجاد علیه السلام نیز در همین زمینه اشاراتی دارند مبنی بر اینکه: «وَأَمَّا حَقُّ الْوَلَدِ فَتَعْلَمُ أُمَّهُ مِنْكَ وَمُضَافُ الْيَكِّ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بَخِيرٌ وَ شَرٌّ وَأَمَّا نَكِّ مَسْؤُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حَسَنِ الْأَدَبِ وَالِدَلَالَةِ عَلَي رِبِّهِ وَالْمَعُونَةَ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ»؛ حق فرزند این است که بدانی او از تو است در دنیا با هر خیر و شری که دارد به تو منسوب است و تو مسئول تربیت نیکو و راهنمایی‌اش به سوی خدا و یاریش در اطاعت از پروردگارش هستی (حرّانی، ۱۳۹۳: ۲۶۳). یا آیه ۶ سوره تحریم که به طور مستقیم به مسئولیت والدین در تربیت صحیح فرزندان و مراقبت از آن‌ها در برابر گناهان اشاره دارد. تربیت صحیح فرزند نه تنها در تربیت اخلاقی بلکه در جلوگیری از انحرافات معنوی و اعتقادی نیز اهمیت دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا

وَقُوذُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌های خود را از آتش جهنم حفظ کنید که هیزم آن مردم و سنگ‌ها هستند. فرشتگانی سخت‌گیر و قوی بر آن فرمانروایی می‌کنند». یا آیه ۲۴ سوره آل عمران به طور ضمنی به مسئولیت والدین در تأمین نیازهای فرزندان و تربیت صحیح آن‌ها اشاره دارد: «يُحِبُّونَ فِي دُنْيَاهُمْ أَنْ يُخْسِنُوا إِلَىٰ أَوْلَادِهِمْ وَيَعْمَلُوا لِرِزْقِهِمْ؛ «آن‌ها در زندگی دنیوی خود دوست دارند که به فرزندان‌شان نیکویی کنند و در پی کسب روزی باشند». و یا آیه‌ی ۱۵۱ سوره انعام که توصیه‌هایی به انسان‌ها دارد و در تربیت درست فرزند می‌توانند یاری رسان مادر باشند: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ أُولَٰئِكَ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَنْزِقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطْنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ «بگو بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم چیزی را با او شریک قرار دهید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم و به کارهای زشت چه علنی آن و چه پوشیده [اش] نزدیک مشوید و نفسی را که خدا حرام گردانیده جز بحق مکشید اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است باشد که ببینید». همچنین آیه ۱۹ سوره لقمان که لقمان حکیم به فرزندش دستور می‌دهد که امر به معروف کند و از منکر باز دارد. این نیز بخشی از تربیت دینی فرزند است. تربیت باید بر پایه اصول الهی استوار باشد تا فرد بتواند به عنوان یک انسان صالح و مفید در جامعه زندگی کند: «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكُمْ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ «و امر به معروف کن و از منکر بازدار و بر آنچه بر تو می‌آید صبر کن، که این از عزت و استواری کارهاست». به این ترتیب، قرآن کریم و روایات اسلامی بر مسئولیت والدین در تربیت دینی فرزندان (معرفی کردن معروف‌ها به فرزند و بازداشتن او از بدی‌ها) تأکید دارند و مادر به عنوان مسئول اصلی در هدایت فرزند به سوی خداوند و تقویت ایمان و باورهای دینی، می‌تواند بسیار اثرگذار باشد. لذا مادر در فرآیند جامعه‌پذیری دینی در خانواده موجب می‌شود که کودک باورهای دینی جامعه خود را درونی کند و این باورها را به عنوان بخشی از خود بپذیرد. درواقع، مادر با ایفای نقش تربیتی خود در مراحل اولیه زندگی فرزند، می‌تواند زمینه‌ساز تربیت فردی صالح، مؤمن و متعهد به اصول دینی و اخلاقی در جامعه باشد.

بخش دوم

تحلیل نظریه بوردیو براساس آیات قرآن و تأثیر آن بر تعمیق باورهای دینی در فرزند

۱. براساس نظریه بوردیو هر چه مادران از میزان عادت واره‌ی نهادی (محیط بیرونی) بیشتری برخوردار باشند، با نقش آفرینی در میدان آموزش، فرزند خود را به‌گونه‌ای تربیت می‌کنند که قادر به درک و پذیرش ارزش‌های اجتماعی و دینی جامعه باشند. درواقع مادر با تعمیق ارزش‌ها و باورهای دینی هم خود ساخت می‌یابد و هم از طریق تربیت و آموزش‌های دینی به فرزندش ساخت می‌دهد و لذا اصلی‌ترین بازیگر محیط بیرونی خلق ارزش اجتماعی، مادر است. مادر، با ایجاد یک محیط دینی در خانه، می‌تواند آموزش‌های دینی را به فرزند منتقل کند. این محیط دینی شامل ذکر خدا و آموزش اصول اخلاقی است که بر باورهای دینی کودک تأثیر می‌گذارد: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (احزاب/۳۵)؛ بی‌گمان مسلمانان و مسلمانان، مؤمنان و مؤمنات، قانتان و قانتات، صادقان و صادقات، صابران و صابرات، خاشعان و خاشعات، صدقه‌دهندگان و صدقه‌دهندگان، روزه‌داران و روزه‌داران، کسانی که فروع خود را حفظ می‌کنند و کسانی که ذکر خدا را فراوان می‌گویند، خداوند برای آنان آمرزش و رحمت و پاداش بزرگی آماده کرده است. نگاه داشتن حدود اخلاقی، پرهیز از فساد و رعایت حریم‌ها از اصول اصلی باورهای دینی و اخلاقی است که مادر با تربیت دینی در خانه و ایجاد یک فضای آموزشی که در آن اصول اسلامی و اخلاقی نظیر حفظ پاکدامنی، صداقت، صبر و ذکر خدا آموزش داده می‌شود، به فرزند خود کمک می‌کند تا باورهای دینی را در درون خود بپروراند و به عنوان عضوی مؤثر در جامعه‌ای دینی رشد کند.

۲. مادران با انتقال سرمایه فرهنگی یعنی باورها و ارزش‌ها به فرزند خود کمک می‌کنند تا به این سرمایه دست یابد. این سرمایه می‌تواند در شکل دهی هویت فرزند و توانمندسازی او در میدان‌های اجتماعی مختلف تأثیرگذار باشد. مادر به عنوان نخستین آموزگار، می‌تواند این ارزش‌ها را تقویت کرده و به فرزند خود کمک کند تا این ارزش‌ها را به‌طور عمیق‌تری درونی کند و در آینده در میدان‌های اجتماعی مختلف از آن بهره‌برداری کند. مادر به عنوان عامل انتقال سرمایه فرهنگی دینی می‌تواند

مفاهیم دینی را از طریق آموزش و رفتارهای خود به فرزند منتقل کند. به طور مثال، سرمایه فرهنگی دینی که شامل آگاهی از اصول توحید و عبادات است، از طریق تعاملات مادر با کودک به او منتقل می‌شود. این انتقال سرمایه دینی از طریق عمل خالصانه به احکام دینی، نماز خواندن، صدقه دادن، روزه گرفتن و... صورت می‌گیرد که در آیاتی از سوره‌ی مومنون به این مهم اشاره شده است: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ»؛ «بی تردید مؤمنان رستگار شدند. (۱) آنان که در نمازشان [به ظاهر] فروتن [و به باطن با حضور قلب] اند. (۲) و آنان که از [هر گفتار و کردار] بی‌هوده و بی‌فایده روی گردانند، (۳) و آنان که پرداخت کننده زکات اند، (۴) و آنان که نگه دارنده دامنشان [از شهوت‌های حرام] اند، (۵) مگر در [کام جویی از] همسران یا کنیزانشان، که آنان [در این زمینه] مورد سرزنش نیستند. (۶) پس کسانی [که در بهره‌گیری جنسی، راهی] غیر از این جویند، تجاوزکار [از حدود حق] هستند. (۷) و آنان که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند، (۸) و آنان که همواره بر [اوقات و شرایط ظاهری و معنوی] نمازهایشان محافظت دارند. (۹) اینانند که وارثان اند، (۱۰)» همچنین آیه ۱۷۷ سوره بقره که به اصول اساسی تقوی و نیکوکاری اشاره دارد: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَاتَّبَعَ السَّبِيلَ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»؛ «نیکی به این نیست که روی خود را به شرق و غرب بگردانید، بلکه نیکی این است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران ایمان آورید و مال خود را برای خدا بدهید، هرچند خود به آن نیازمند باشید، به خویشاوندان، یتیمان، مسکینان، در راه‌ماندگان، سوال‌کنندگان و برای آزادسازی بردگان. همچنین نماز را برپا دارید و زکات بدهید و کسانی که به عهد خود وفا می‌کنند و در سختی‌ها و مشکلات صبر می‌ورزند، آنان راست‌گویان و پرهیزگاران هستند». در اسلام، ایمان به خدا و پیامبران، همراه با عمل به اخلاقیات و ارزش‌های انسانی مانند بخشش، کمک به نیازمندان، صبر در برابر مشکلات و رعایت حقوق دیگران از مهم‌ترین اصول دینی است. عبادت خالصانه از دیگر

ویژگی‌های باور دینی است که در قرآن به آن اشاره شده است: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ» (بینه/۵)؛ آن‌ها فرمان نداشتند مگر اینکه تنها خداوند را بپرستند و دین خود را خالص برای او قرار دهند و نماز را برپا دارند و زکات دهند. در این آیه، عبادت خداوند، نماز و زکات به عنوان اصول بنیادین دین اسلام مطرح می‌شوند. و یا این روایت که حجت را تمام می‌کند: قال الامام الصادق عليه السلام: «الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَيَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَيَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ»؛ طفل هفت سال بازی کند، هفت سال خواندن و نوشتن بیاموزد، هفت سال حلال و حرام (احکام الهی) را یاد بگیرد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۴۶). این روایت به طور مشخص نشان می‌دهد که در فرآیند تربیت دینی، مادر باید با در نظر گرفتن سن و مرحله رشد کودک، ارزش‌ها و آموزه‌های دینی را منتقل کند. به عبارتی، این مراحل تطابق کاملی با مفهوم «میدان‌های اجتماعی» بوردیو دارد که در آن فرد به طور تدریجی وارد میدان‌های اجتماعی مختلف می‌شود و سرمایه فرهنگی لازم برای موفقیت در هر کدام از این میدان‌ها را از طریق جامعه‌پذیری می‌آموزد. به این ترتیب، مادر به عنوان اولین مرجع اجتماعی، عامل انتقال سرمایه فرهنگی دینی در فرزند می‌باشد و نقش بسیار مهمی در این زمینه دارد. از طریق انتقال این سرمایه، مادر به فرزند کمک می‌کند تا این اصول را به طور عمیق‌تری درونی کرده و در آینده در میدان‌های اجتماعی مختلف از آن بهره‌برداری کند. این سرمایه فرهنگی دینی از طریق ایجاد محیط دینی در خانه و آموزش‌های مستمر مادر به فرزند در خصوص انجام عبادات خالصانه و بدور از ریا منتقل می‌شود. در نهایت، فرزند با تعمیق این سرمایه‌ی فرهنگی دینی، در آینده قادر خواهد بود در جامعه به طور موفق عمل کند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر تحلیل آیات قرآنی و روایات اسلامی، و بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری خودآینه‌ای چارلز هورتون کولی و سرمایه فرهنگی پی‌یر بوردیو، به تبیین نقش مادر در تعمیق ارزش‌های دینی و تکوین هویت مذهبی فرزندان پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن است که مادر، به عنوان کنشگر اصلی در محیط تربیتی اولیه، از طریق الگوسازی رفتاری نظیر اقامه نماز، آموزش داستان‌های قرآنی و روایات، و تعاملات عاطفی مبتنی بر محبت و همدلی، ارزش‌هایی مانند صداقت، تقوا و پاکدامنی را در فرزندان بازتاب داده و هویت مذهبی آنان را شکل می‌دهد. آیات و روایات بر نقش

محوری مادر به عنوان مربی اولیه در انتقال باورهای دینی و تقویت عادت‌واره‌های مذهبی تأکید دارند. مادر با ایجاد محیطی دینی در خانه، مانند برگزاری جلسات قرآنی خانوادگی، سرمایه فرهنگی دینی را به فرزندان منتقل کرده و عادت‌های مذهبی پایدار نظیر عبادت منظم را در آنان نهادینه می‌کند. این فرایند، پذیرش ارزش‌های دینی را در سنین کودکی تسهیل کرده و هویت مذهبی را به گونه‌ای تکوین می‌بخشد که با فطرت و اهداف وجودی فرزندان هم‌خوانی دارد. نتایج این مطالعه با یافته‌های تجربی طباطبایی (۱۴۰۰)، سوهانی و همکاران (۱۳۹۶)، فقیهی مقدس و شیبانی (۱۳۹۷)، بلاغت و قاسم‌زایی (۱۳۹۷)، و مکیلانی و همکاران (۱۳۹۷) هم‌راستا بوده و بر نقش برجسته مادر در تربیت دینی تأکید دارد. این پژوهش تأیید می‌کند که مادر، از طریق تعاملات عاطفی، الگوسازی عملی و انتقال سرمایه فرهنگی دینی، نقشی بی‌بدیل در شکل‌گیری هویت دینی فرزندان ایفا می‌کند.

راهکارها

بر اساس یافته‌های پژوهش، برای تقویت نقش مادر در تعمیق ارزش‌های دینی و تکوین هویت مذهبی فرزندان، راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

- ارتقای آگاهی دینی مادران: برگزاری دوره‌های آموزشی مبتنی بر آیات و روایات برای افزایش دانش مادران در زمینه اصول تربیت دینی و روش‌های انتقال ارزش‌های اسلامی.
- تقویت تعاملات عاطفی: اختصاص زمان به گفت‌وگوهای معنوی و محبت‌آمیز با فرزندان برای تسهیل پذیرش ارزش‌های دینی، مطابق با تأکید روایات بر محبت و همدلی.
- الگوسازی عملی: نمایش رفتارهای دینی مانند اقامه نماز و رعایت احکام اسلامی در زندگی روزمره برای درونی‌سازی ارزش‌های دینی در فرزندان، بر اساس نظریه خودآینه‌ای کولی.
- ایجاد محیط دینی در خانه: برگزاری جلسات قرآنی خانوادگی و استفاده از داستان‌های دینی متناسب با سن کودکان برای نهادینه‌سازی عادت‌واره‌های مذهبی، منطبق با نظریه بوردیو.
- مشارکت در اجتماعات دینی: حضور مادران در فعالیت‌هایی مانند نماز جماعت و جلسات قرآنی برای انتقال غیرمستقیم ارزش‌های دینی به فرزندان.

این راهکارها، با تکیه بر یافته‌های متنی و نظری پژوهش، رشد دینی و اخلاقی فرزندان را تقویت کرده و هویت مذهبی را در سطح فردی و اجتماعی تعمیق می‌بخشند.

منابع

۱. احمدپور، مریم. «زنان، ازدواج، خانه داری و تربیت فرزندان در اندیشه اسلامی»، اسلام و علوم اجتماعی، سال سوم. (۱۳۹۰).
۲. بلاغت، سید رضا و قاسم زایی، عمران. «راهکارهای تقویت آموزه‌های دینی در دانش آموزان»، کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت، روان شناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی - اجتماعی. (۱۳۹۷).
۳. پاینده، ابوالقاسم. نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش. (۱۳۸۲).
۴. جمشیدی‌ها، غلامرضا و پرستش، شهرام. «دیالکتیک منش و میدان در نظریه عمل پی‌یر بوردیو». نامه علوم اجتماعی، ش ۳۰. (۱۳۸۶).
۵. حرّانی، حسن بن علی. تحف العقول، قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث. (۱۳۹۳).
۶. رحمان پور، محمد و میرشاه جعفری، سید ابراهیم. «آسیب‌های تربیت دینی و ارائه راهکارهای مناسب از دیدگاه صاحب نظران با رویکرد برنامه ریزی درسی»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیست و چهارم، دوره جدید، ش ۲. (۱۳۹۵).
۷. سوهانی، عاطفه. «تیین نقش مربیان والدین در تعمیق باورهای دینی در کودکان با رویکرد قرآنی»، مطالعات قرآنی، سال هشتم، ش ۳. (۱۳۹۶).
۸. سهرابی، حامد و مشایخی، فاطمه، «فرا تحلیل پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه بازنمایی زن و خانواده در رسانه»، اولین همایش ملی انقلاب اسلامی و افق تمدنی آینده. (۱۴۰۰).
۹. شیرازی، لیلا. راه‌های آموزش خلاق با رویکرد تعمیق و تقویت باورهای دینی (نماز) در دانش آموزان، تربت حیدریه: چشم انداز قطب. (۱۴۰۳).
۱۰. صادقی، منصوره و همکاران، «بررسی رابطه سبک‌های تربیتی و تربیت دینی با میزان مذهبی بودن والدین»، مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ش ۱. (۱۳۸۶).
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن الکریم، مترجم: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم. (۱۳۷۴).
۱۲. طباطبایی، سید مصطفی. «عوامل و موانع تعمیق باورهای دینی در فرهنگ عمومی جامعه (مطالعه موردی: رویکرد شهید مطهری به دین)»، با تکیه بر آیات قرآن کریم، قرآن، فرهنگ و تمدن، سال اول، ش ۴، پیاپی ۴. (۱۴۰۰).
۱۳. طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الاحکام، مصحح محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیه. (۱۳۶۴).
۱۴. علیزاده، محمدجواد و مرادی صالح، علیرضا، «نقش اقتدار فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تهاجم فرهنگی از منظر امام خامنه‌ای»، فصلنامه امنیت پژوهی، سال یازدهم، ش ۲۸. (۱۳۹۱).
۱۵. فاضلی، محمد. مصرف و سبک زندگی. قم: نشرصباح صادق. (۱۳۸۲).
۱۶. فقیهی مقدس، نفیسه و شیبانی، شیما. «بررسی نقش مادر در تعمیق باورهای دینی فرزند»، کنفرانس ملی علوم اسلامی و پژوهش‌های دینی. (۱۳۹۷).

۱۷. قرایی مقدم، امان الله، مبانی جامعه شناسی، تهران: ابجد. (۱۳۷۷).
۱۸. قمی، عباس. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش های اسلامی. (۱۳۸۸).
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی، مصحح غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دار الکتب الإسلامية. (۱۳۶۳).
۲۰. کوزر، لوئیس، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی. (۱۳۷۳).
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية. (۱۳۷۴).
۲۲. مکیلانی، حسن و دیگران، «تحلیل پدیدارشناسانه باورهای دینی دانش آموزان و ارائه راهکارهایی برای کاهش چالش ها و آسیب های موجود»، دین و ارتباطات، سال بیست و پنجم، ش اول. (۱۳۹۷).
۲۳. موسوی، سیده صفا، «تبیین فرهنگی - اجتماعی پایبندی جوانان تهرانی به ارزش های دینی»، مدیریت فرهنگی، سال دوازدهم، ش ۴۶. (۱۳۹۸).
۲۴. نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام الاحیاء التراث. (۱۳۶۵).
۲۵. ورعی، سید جواد، «الگوی زن مسلمان الگوی زن غربی»، مجله پیام زن، ش ۲۶۱. (۱۳۸۰).
1. Cooley, Charles Horton, Human Nature and the social order, New York: Charles scribner s sons. (1964)
 2. Social organization: a study of the larger mind, New York: Charles scribner s sons. (1909).
 3. Bourdieu, P. (2012). The Social structures of economy. (H. Chavoshian Trans.). Tehran: Social Security Institute. (In Persian)
 4. (2015). Sociology in questions. (P. Eizady, Trans.). Tehran: Nasle aftab. (In Persian).
 5. (2002). Sporting actions and social actions. (M. R. Farzad, Trans.). Arghanoon.
 6. 20, 1-10. (In Persian).
 7. (1986). Distinction: a social critique of the judgment of taste. (H. Chavoshian, 8. Trans.). Tehran: Sales. (In Persian).
 9. (1995). Outline of theory of practice. (R. Nice, Trans.). Cambridge: University Press.
 10. The Role of the Mother in Shaping a Child's Religious Identity: A Quranic-Sociological Approach